نماز و امنيت‏

محتشم مؤمنى‏

مقدمه‏

بدون ترديد يكى از مهم‏ترين مؤلفه‏هاى اجتماعى كه وجود آن در هر جامعه‏اى، از ضروريات و به عبارت دقيق‏تر از نخستين ضروريات محسوب مى‏شود و بدون آن زندگى سعادتمند براى آحاد مردم، امكان‏پذير نمى‏باشد، «امنيت» است. امرى كه در واقع منشاء و زيربناى تمامى امور بوده و با عدم آن، هيچ گونه فعاليت فردى و اجتماعى چه در عرصه فرهنگى و چه در عرصه‏هاى ديگر نظير صنعت، اقتصاد، هنر، سياست و ... انجام نخواهد پذيرفت.

در اهميت و ارزش اين مقوله اجتماعى همين بس كه در آيات متعددى، از قرآن كريم بدان تذكر داده شده و در برخى آيات نيز، قبل از پرداختن به امور ديگر اين موضوع مورد توجه و مداقه قرار گرفته است. از جمله در آيه 126 سوره مبارك بقره كه مشتمل بر دعاى پيامبر بزرگ الهى، حضرت ابراهيم - عليه‏السلام - درباره سرزمين و اهل مكه مى‏باشد، مى‏خوانيم:

«و اذ قال ابراهيم رب اجعل هذا بلداً آمِناً و ارزق اهله من الثمرات مَنْ امَنَ منهم باللّه و اليوم الاخر ...»

«و به ياد آور هنگامى كه ابراهيم عرض كرد: پروردگارا! اين سرزمين را شهر امنى قرار ده و اهل آن را - آن‏ها كه ايمان به خدا و روز بازپسين آورده‏اند - از ثمرات [گوناگون ]روزى فرما ...»

همان طور كه مى‏بينيم در اين دعاى شريف كه از زبان يكى از اولياء پروردگار نقل گرديده، ابراهيم نخست تقاضاى «امنيت» و سپس درخواست «مواهب اقتصادى» مى‏كند، و اين خود اشاره‏اى است به اين حقيقت كه تا امنيت در شهر يا كشورى حكمفرما نباشد فراهم كردن يك اقتصاد سالم ممكن نيست.!(1)

اما بايد دانست كه توجه به مقوله امنيت در فرهنگ اسلامى، منحصر به آيات قرآن كريم نمى‏باشد، بلكه در احاديث و روايات متعددى كه از جانب معصومان - عليهم السلام - صادر گرديده نيز توجه به اين امر جايگاه ويژه‏اى دارد كه به عنوان نمونه مى‏توان به احاديث زير اشاره كرد.

حضرت امام صادق - عليه‏السلام - فرمود:

«سه چيز است كه عموم مردم بدان نيازمندند: "امنيت و عدالت و فراوانى نعمت".»(2)

حضرت اميرمؤمنان - عليه‏السلام - فرمود:

«بدترين جا براى سكونت جايى است كه ساكنان آن امنيت نداشته باشند.»(3)

حضرت امام صادق - عليه‏السلام - فرمود:

«هر كس كه پنج چيز نداشته باشد زندگى او گوارا نيست: "صحت و امنيت و بى‏نيازى و قناعت و همدم موافق".»(4)

موضوع امنيت، نه تنها در اسلام كه در تمامى مكاتب بشرى و نزد تمامى عقلا و خردمندان عالم جايگاه ويژه‏اى را به خود اختصاص داده است، تا جايى كه از نظر آنان اصولاً پايه ريزى و ايجاد يك تمدن و زندگى انسانى اصيل بدون آن ممكن نيست؛ همان گونه كه ويل دورانت - مورخ و محقق مشهور مغرب زمين - در كتاب عظيم خود تاريخ تمدن اين نكته را متذكر شده است:

«ظهور تمدن هنگامى امكان‏پذير است كه هرج و مرج و ناامنى پايان پذيرفته باشد؛ چه فقط هنگام از بين رفتن ترس است كه كنجكاوى و احتياج به ابداع و اختراع به كار مى‏افتد و انسان خود را تسليم غريزه‏اى مى‏كند كه او را به شكل طبيعى به راه كسب علم و معرفت و تهيه وسايل بهبود زندگى سوق دهد.»(5)

وى در ادامه مى‏افزايد:

«براى پيدايش تمدن بايد مردم كم‏كم احساس كنند كه سر هر پيچ زندگى، مرگ يا ماليات جديدى در انتظار آنها كمين نكرده است.»(6)

حال كه به طور اجمال با اهميت و جايگاه امنيت در فرهنگ اسلامى و نيز فرهنگ جهانى آشنا شديم، تذكر اين نكته را ضرورى مى‏دانيم كه «امنيت» امرى است كه علماى جامعه‏شناسى آن را در يك تقسيم‏بندى كلى به دو حوزه «فردى» و «اجتماعى» تقسيم مى‏نمايند. از اين رو هنگامى كه بحث از امنيت به ميان مى‏آيد، اين موضوع را هم در حوزه فرد و هم در حوزه اجتماع بايد مدنظر قرار داد؛ چرا كه اين دو از يكديگر جدا نبوده و در حقيقت ايجاد و برقرارى امنيت اجتماعى، بدون پرداختن به علل و عوامل ايجاد امنيت فردى، منتج نبوده و به ثمر نخواهد نشست. هم از اين روست كه مى‏گوييم امنيت فردى زيربناى امنيت اجتماعى است.

ولى آنچه در اين ميان حايز اهميت مى‏باشد توجه به اين مسئله است كه براى ايجاد امنيت در دو بعد فردى و اجتماعى چه بايد كرد؟ به عبارت ديگر چگونه مى‏توان ايجاد امنيت را از مرحله تئورى به مرحله عمل رسانيد و آن را در حيطه فعاليتهاى فردى و اجتماعى محقق نموده و جامعه‏اى به وجود آورد كه در آن، افراد هم از لحاظ زندگى شخصى و خصوصى و هم از لحاظ زندگى اجتماعى و در تعامل با ديگران احساس امنيت كنند؟

براى پاسخ گويى به سئوالات فوق، از ديرباز از سوى علماى جامعه‏شناسى، اظهار نظرهاى فراوانى صورت گرفته است و هر يك به فراخور انديشه و طرز تفكر خود، پاسخهايى ارائه داده‏اند كه هر كدام از آن پاسخها ناظر به درصدى از امنيت در سطح جوامع است. ولى آن چه مسلم است چون اغلب اين راهكارها نشأت گرفته از معلومات و تجارب بشرى بوده و معلومات و تجارب بشرى هم از سوى دو عنصر «زمان» و «مكان» دچار محدوديت مى‏باشد، نتوانسته آن گونه كه شايسته و بايسته است در جهت تامين امنيت، راهگشا باشد. چنان كه در جهان كنونى، با وجود پيشرفتهاى صنعتى و تكنولوژى و وفور تئورى‏هاى امنيتى ارائه شده از سوى دانشمندان، بدون اغراق بايد اعتراف كنيم كه «امنيت» مهم‏ترين گمشده انسان است كه براى يافتن آن چشم اميد به هر سوى مى‏دواند! و افزايش آمار قتلها، دزديها و تجاوز به عنف و هزاران نوع جرم و خطاى فردى و اجتماعى ديگر بهترين و روشن‏ترين دليل اين مدعاست.

از اين رو انسان امروزى براى دست يابى به «امنيت پايدار» و «همه جانبه» چاره‏اى جز اين ندارد كه دست يارى به سوى مكاتب آسمانى دراز كند و در ميان آنها از كامل‏ترين و ناب‏ترينشان يعنى اسلام عزيز طلب امداد نمايد؛ زيرا قوانين اين آيين الهى ريشه در وحى و علم خداوندى دارد كه هيچ گونه ترديدى در صحت و اصالت آن راه ندارد.

آرى، اگر بشر قرن بيست و يكم كه در درياى متلاطم اضطراب و نا امنى غوطه مى‏خورد، طالب فلاح و رسيدن به ساحل «امنيت و آرامش» است، گريزى از اسلام و قوانين سعادت‏آفرين آن نخواهد داشت، و ما براى آنكه اين مدعا را به اثبات برسانيم، در ادامه اين نوشتار به تشريح نقش يكى از عبادات مهم در اين مكتب حياتبخش كه همانا «نماز» مى‏باشد در ايجاد و برقرارى امنيت فردى و اجتماعى مى‏پردازيم تا حقيقت امر بيش از گذشته آشكار شود.

نقش نماز در ايجاد امنيت فردى‏

زندگى و حيات آدمى در كره زمين، همواره مقرون به انواع و اقسام مشكلات و مصايب بوده است. نگاهى به تاريخ زندگى انسان از آغاز تا كنون، به خوبى اين نكته را به اثبات مى‏رساند كه در طول اين قرون متمادى، هيچ كس نبوده است كه حتى ايام معدودى از عمر خود را به دور از بلاها سپرى كرده باشد. به تعبير شاعر آسمانى شيراز، حافظ - عليه الرحمه - :

«... در رهگذر كيست كه دامى زبلا نيست؟»(7)

اما در اين ميان، انسان قرن بيست و يكم، با وجود پيشرفتهاى صنعتى و تكنولوژى حيرت‏آور، بيش از گذشته در معرض بلاها و مصايب قرار گرفته است؛ چرا كه گسترش زندگى صنعتى و ماشينى، اگر چه توانسته زحمت جسمى او را كم نمايد، ولى اين حقيقت بر كسى پوشيده نيست كه «روح و روان» او را به بند كشيده و انواع و اقسام دغدغه‏ها و نگرانيهاى روحى را به او هديه نموده است. اين چنين است كه اين انسان سرگشته براى وصول به آرامش روحى و سكينه و اطمينان خاطر روانى و در يك كلام «امنيت فردى» هر روز دل به يكى از مظاهر مادى مى‏سپرد، ولى روز بعد در مى‏يابد كه آنچه در پى‏اش بود، جز سرابى نبوده است.

نگاهى به آمارهاى ارائه شده از سوى مراكز روان درمانى و تعمقى هر چند كوتاه در احوال اطرافيان، اين نكته را به اثبات مى‏رساند كه انسان قرن بيست و يكم در جهت تامين امنيت فردى خويش كه مهم‏ترين نمود آن را بايد در آسايش روحى و روانى افراد مشاهده كرد، موفقيت چندانى حاصل نكرده است. هم از اين روست كه اين موجود سرگشته در ميان اقيانوس عظيم امكانات و وسايل مادى و صنعتى، خود را «بى پناه» مى‏بيند و هنوز پاى در دهه پنجم عمر خويش ننهاده به «پوچى» مى‏رسد و كارش به «خودكشى» منجر مى‏گردد.

ولى با اين همه بايد دانست كه اين «احساس بى پناهى» و آن اضطرابات روحى و روانى، نه چنان است كه همه انسانها را در بر گيرد، بلكه در ميان جمعيت چند ميلياردى اين قرن، گروه اندك و معدودى هستند كه عليرغم وفور عوامل اضطراب‏زا، از آرامش روحى و روانى زايد الوصفى برخوردارند و در ساحل «امن و آسايش» به سر مى‏برند. اينان كسانى نيستند جز «نمازگزاران حقيقى» كه در پرتو نور نماز، جان خود را تابنده كرده و روح متلاطم را به سكون و آرامش رسانده‏اند؛ چرا كه آواى ملكوتى قرآن كريم را به گوش جان نيوشيده‏اند كه:

«الا بذكر الله تطمئن القلوب»(8)

«آگاه باشيد كه با ياد خدا دلها آرام مى‏گيرد.»

آنان به حقيقت دريافته‏اند كه بارزترين و روشن‏ترين مصداق «ذكر خدا» همانا «نماز» است، چنان كه خداوند عزيز فرموده است:

«اقم الصلوة لذكرى»(9)

«نماز را براى ياد من بپا دار ...»

بدين ترتيب اين بندگان راستين پروردگار، در پرتو نماز و راز و نياز با خالق خويش، از هر گونه نگرانى رهيده و هرگز خود را «بى پناه» و «بى كس» نمى‏دانند؛ چرا كه هر صبح و شام نماز به آنان يادآورى مى‏كند كه بالاترين قدرتها، ناظر احوال ايشان است و پشتيبانشان در طى طريق زندگى.

اينان همچنين هرگز به بيماريهاى روحى نظير «احساس پوچى» دچار نخواهند شد؛ زيرا در پرتو نماز دريافته‏اند كه حيات آنان را هدفى والاست كه همانا وصول به قرب پرودگار مى‏باشد و چون چنين است هيچ گاه در پيچ و خمهاى زندگى مادى احساس پوچى نمى‏كنند و بدين ترتيب «امنيت فردى» خود را در بالاترين درجه تامين نموده‏اند. روحشان آرام است، اگر چه جسمشان را مصايب گوناگون مى‏خراشد و فرسوده مى‏سازد و يقيناً ملاك و معيار «امنيت فردى»، همانا احساس آرامش روحى و برخوردارى از آسايش روانى است، كه مهم‏ترين عامل در كسب موفقيتهاى مادى و معنوى مى‏باشد.

نگاهى به تاريخ زندگى سراسر مجاهدات انبيا - عليهم السلام - به ويژه پيامبر مكرم اسلام - صلى الله عليه و آله و سلم - و ائمه اطهار - عليهم صلوات الله - اين نكته را به اثبات مى‏رساند كه اگر آن بزرگواران در نهضتهاى مقدس و حركتهاى تعالى آفرينشان به موفقيتهاى بى نظيرى دست يافته‏اند و توانسته‏اند حركت اصلاحى خود را به پيش برده و فرياد توحيد سردهند، مهم‏ترين عامل آن را بايد در همان «امنيت فردى» و «سكينه و آرامشى» جست و جو كرد كه در اثر ارتباط با خداوند از طريق «نماز» به دست آورده‏اند. از همين روست كه در سرگذشت انبياء الهى كه در قرآن آمده، در راس تعاليم آنان امر به اقامه نماز جاى دارد.

به موسى - عليه‏السلام - وحى مى‏شود كه:

«و اجعلوا بيوتكم قبلة و اقيموا الصلوة»(10)

«و سراهايتان را رو به روى هم قرار دهيد و نماز را بر پا داريد.»

ابراهيم - عليه‏السلام - در حق اهلش دعا مى‏كند كه:

«ربنا ليقيموا الصلوة فاجعل افئدةً من الناس تهوى اليهم»(11)

«پروردگارا! تا نماز را به پا دارند، پس دلهاى برخى از مردم را به سوى آنان گرايش ده.»

عيسى - عليه‏السلام - حتى در گهواره خود را سفارش شده به نماز معرفى مى‏كند:

«و جعلنى مباركاً اين ما كنتُ و اوصانى بِالصلوة و الزكاة مادُمْتُ حياً»(12)

«و هر جا كه باشم مرا با بركت ساخته و تا زنده‏ام به نماز و زكات سفارش كرده است.»

علاوه بر همه اينها در صدها آيه از قرآن كريم، خداوند عزيز پيامبر گرامى خود حضرت محمد - صلى الله عليه و آله و سلم - و ساير مومنان را به اقامه نماز امر مى‏فرمايد و در آيات بى شمارى اصولاً «اقامه نماز» را يكى از اصلى‏ترين نشانه‏هاى متقين و پرهيزگاران و مومنان معرفى مى‏كند. همان طور كه گفتيم اين همه تاكيد و سفارش به خاطر نقش بسيار مهمى است كه اين فريضه الهى در خودسازى و «امنيت فردى» ايفا مى‏كند.

آرى، انسان نمازگزار، در پرتو شعاع نورانى «نماز» از هر آنچه عوامل نگرانى و پريشانى است آسوده خاطر مى‏شود. نه از «آينده مبهم و تاريك»، هراسى به دل راه مى‏دهد؛ كه مى‏داند همه مكانها و همه زمانها از آن خداست و خدا با اوست، و نه از «گذشته» خود احساس نگرانى مى‏كند؛ چرا كه با نماز خداوند را آمرزنده و مهربان يافته است. اذكار و افعال نماز تماماً و يك به يك او را از چنان آرامشى لبريز ساخته كه هيچ عامل مادى و معنوى ديگر قادر به اعطاء چنين آرامشى نيست.

او با «الله اكبر» خداوند را به بزرگى ياد مى‏كند. بنابراين، تمامى قدرتهايى كه ممكن است او را تهديد به ناامنى كنند در نزد او خوار و حقير جلوه مى‏كنند. و با «الرحمن الرحيم» به ياد لطف و مهربانى و بخشندگى بى حد و مرز خدا مى‏افتد و دل و جانش، سرشار از امن و آسايش مى‏شود.

«مالك يوم الدين» به او هدف زندگى را كه همانا رستاخيز و وصول به لقاء الله است يادآورى مى‏كند و در نتيجه مصايب و بلاهاى زندگى دنيوى در نظرش سهل و آسان مى‏آيد و هرگز در مواجهه با آنها عقب نشينى نكرده و به پوچى نمى‏رسد.

«اياك نعبد و اياك نستعين» او را به يارى و امداد خداوند دلگرم مى‏نمايد. با ركوع در برابر خداوند از خضوع در برابر غير او مى‏رهد و با سجده به پيشگاه خداوند، قيد رقيّت و بندگى غير خدا را از گردن جسم و جان باز مى‏كند، و بدين گونه پيمانى ناگسستنى با خداى خود مى‏بندد كه ثمره‏اش آزادى و آزادگى و وصول به امن و امان است. و به تعبير اقبال لاهورى (ره):

هر كه پيمان با هوالموجود بست‏

گردنش از قيد هر معبود رست(13)

اين چنين است كه «نماز» را بايد مهم‏ترين عامل در جهت تامين «امنيت فردى» دانست و در ترغيب و تشويق مردمان به روى آوردن به اين عامل اساسى، بيش از گذشته كوشيد.

«نماز» تنها در بعد روحى، تامين كننده امنيت فردى نمى‏باشد، بلكه امنيت فردى آدمى را در بعد جسمانى نيز تامين مى‏نمايد؛ زيرا بخشى از مقوله «امنيت فردى» وابسته به جسم و بدن مادى انسان است. درست است كه مهم‏ترين جنبه اين موضوع، همانا بعد روحى و روانى آن مى‏باشد، ولى آنچه مسلم است «امنيت جسمانى» كه عبارت است از «سلامت و پاكيزگى ظاهرى» نيز در اين جهت بى تاثير نمى‏ماند و «نماز» در اين جهت نيز منشاء اثر بسيارى است.

اانسان نماز گزار، براى آن كه از عبادت خود بهره وافر برده باشد، خود را مقيد به رعايت اصول بهداشتى مى‏داند. مثلاً از مسواك و تميز كردن دندان و دهان غفلت نمى‏كند؛ چرا كه مى‏داند:

«از حضرت رسول - صلى الله عليه و آله و سلم - منقول است كه دو ركعت نماز كه با مسواك باشد بهتر است از هفتاد ركعت نماز كه بى‏مسواك باشد.»(14)

او براى هر نماز و به هنگام ايستادن در برابر خداوند موهاى سر را آراسته كرده و شانه مى‏كند، زيرا:

«در حديث حسن از امام موساى كاظم - عليه‏السلام - در تفسير آيه كريمه «خذوا زينتكم عند كل مسجد»(15) منقول است كه حضرت فرمود: "از اين زينت است شانه كردن موى پيش از هر نمازى"»(16)

نمازگزار حقيقى به هنگام نماز از بوى خوش و عطر استفاده مى‏كند، زيرا:

«از حضرت امام جعفر صادق - عليه‏السلام - مروى است كه نماز كسى كه خوشبو باشد بهتر است از هفتاد نماز كه بى بوى خوش باشد.»(17)

علاوه بر اينها، او براى هر نماز ناگزير از وضو ساختن و در موارد لزوم غسل كردن است. جامعه‏هاى پاكيزه در بر مى‏كند و با لباس آلوده و بويناك، به نماز نمى‏ايستد. خود را مقيد مى‏داند به گرفتن و چيدن ناخنها و زدودن موهاى اضافى از بدن؛ چرا كه اين همه در ازدياد پاداش نماز دخيل بوده و راه وصول به قرب پرودگار را هموارتر مى‏سازد و در نتيجه تقيّد به چنين امورى است كه نمازگزار «امنيت فردى» خود را در بعد جسمانى نيز تامين نموده و در نهايت، «نماز» جسم و جان او را در حصارى از امنيت و آسايش قرار مى‏دهد. به راستى براى تامين «امنيت فردى» افراد در جوامع بشرى چه عاملى را مى‏توان نام برد كه برتر از «نماز» باشد؟!

حال كه به طور اجمال با تاثير و نقش عظيم نماز در ايجاد «امنيت فردى» آشنا شديم در ادامه اين مقال به نقش نماز در ايجاد «امنيت اجتماعى» اشاره كرده و به تشريح آن مى‏پردازيم.

نقش نماز در تامين امنيت اجتماعى‏

بدون شك امنيت اجتماعى، در تمامى جوامع بشرى همواره از جانب كسانى تهديد و مختل گرديده كه شخصيت فردى آنان بنا به علل گوناگون مورد اهانت واقع شده و در نتيجه «كرامت نفس» خود را از دست داده‏اند. چنين افرادى كه شخصيت آنها لگدكوب گرديده و ديگر عزت و كرامتى براى خود قايل نيستند، از دست زدن به انواع و اقسام بزهكاريها و جرم و جنايتهاى اجتماعى، ابايى نداشته و احساس شرمسارى نمى‏كنند و به همين دليل جامعه از شر آنها ايمن نخواهد بود؛ همچنان كه در سخن حكيمانه‏اى كه از پيشواى دهم شيعيان امام هادى - عليه‏السلام - نقل شده مى‏خوانيم:

«من هانت عليه نفسه فَلا تأمن شره»(18)

«كسى كه خود را خفيف و خوار مى‏داند و در باطن، احساس پستى و حقارت مى‏كند از شر او ايمنى نداشته باش.»

اما نقطه مقابل «ذلت نفس»، «كرامت نفس» و احساس عزت نمودن است كه آدمى را از هر گونه گناه فردى و اجتماعى مصون مى‏دارد؛ همان گونه كه اميرمومنان على - عليه‏السلام - در كلامى آسمانى فرمود:

«من كرمت عليه نفسه لم يهنها بالمعصية»(19)

«آن كس كه بزرگى و كرامت نفس خود را باور دارد هرگز با پليدى گناه پست و موهونش نمى‏كند.»

با توجه به آنچه آمد، اين نتيجه حاصل مى‏شود كه براى برقرارى «امنيت اجتماعى» يكى از راهكارهاى اساسى و مهم، آن است كه عوامل عزت آفرين و كرامت بخش را شناسايى نموده و تقويت نمود تا افراد جامعه با تمسك و عمل به آنها از چنان كرامت نفسى برخوردار شوند كه ارتكاب گناه - حتى در خلوت و پنهانى - براى آنها امرى دشوار و هراسناك جلوه كند. در نتيجه انسانى كه از چنين «تربيت الهى» برخوردار شد هرگز نه در عرصه زندگى فردى و نه در عرصه زندگى اجتماعى، تهديدى براى «امنيت و آسايش» خود و جامعه نخواهد بود.

بدون شك در اين راه، يكى از مهم‏ترين عوامل و راهكارهاى قابل توجه كه در عين حال هيچ گونه هزينه‏اى در بر ندارد، امر مقدس و عظيم «نماز» مى‏باشد؛ چرا كه نماز در واقع حلقه اتصال انسان با وجودى عظيم الشان و بى نهايت به نام خداست كه يكى از مهم‏ترين اسامى و صفات او «كريم» به معناى بزرگوار است. كسى كه به مصداق آيه شريف «فان العزة لله جميعاً» دارنده تمامى مراتب عزت مى‏باشد، به يقين انسانى كه با او مرتبت شد، رنگ و بوى خدايى به خود مى‏گيرد و «كريم» مى‏گردد و «عزيز» مى‏شود؛ چون چنين شد هرگز نفس كريم و عزيز خود را به گناه نمى‏آلايد و جامعه از جانب او در امن و آسايش قرار خواهد گرفت.

از سوى ديگر همان گونه كه مى‏دانيم، خداوند عزيز در سوره مبارك عنكبوت، آيه 45 يكى از مهم‏ترين آثار نماز را دور نمودن نماز گزار از «فساد و فحشاء» معرفى مى‏نمايد، آنجا كه مى‏فرمايد:

«ان الصلوة تنهى عن الفحشاء و المنكر ...»

در نتيجه انسان نمازگزار فردى است كه گرد گناه نمى‏گردد؛ چرا كه صبح و شام با خداى خود در راز و نيازى عاشقانه است و حضور او را مستمراً درك مى‏كند و چنانچه صحنه گناه و تجاوز به حقوق ديگران پيش آيد، پا پس مى‏كشد و مرتكب گناه نمى‏شود؛ چه آن كه خداوند را حاضر و ناظر مى‏داند، از اين رو جامعه از جانب او در امن و امان خواهد بود.

نگاهى هر چند گذرا به تاريخچه زندگى بزهكاران و آنان كه «امنيت اجتماعى» را به نحوى از انحاء مختل نموده‏اند، به خوبى اين نكته را به اثبات مى‏رساند كه اكثر قريب به اتفاق آنان، كسانى بوده‏اند كه با نماز و مسجد ارتباطى نداشته و به اين دو عنصر انسان ساز علاقه‏اى نشان نداده‏اند. بدين ترتيب خود را در عرصه حيات، يكّه و آزاد انگاشته و دست به گناهان عظيمى همچون قتل، تجاوز به عنف، سرقت و ... آلوده‏اند و جوامع بشرى را با «ناامنى» مواجه نموده‏اند.

حال آنكه در ميان كسانى كه در طول حيات خود بيشترين تعهد و مسئوليت را نسبت به جان، مال، عرض و ناموس ديگران داشته‏اند، همواره نام «نمازگزاران» و مقيدين به نماز از درخشندگى ويژه‏اى برخوردار بوده است؛ زيرا نمازگزار مى‏داند كه «اقامه نماز» با «تجاوز به حقوق ديگران» سازگارى ندارد و اصولاً نمازى كه در كنار آن به نوعى «تجاوز» به حقوق انسانها باشد، نماز نخواهد بود.

جايى كه بودن حتى يك تار نخ غصبى در لباس نمازگزار، موجب بطلان نماز گردد، مسلم است كه نماز گزار خود را مقيد به رعايت حقوق ديگران مى‏كند و از دست يازيدن به گناهى بزرگ‏تر خوددارى مى‏ورزد. مطالعه زندگى نمازگزاران حقيقى در طول تاريخ اثبات كننده اين حقيقت مسلم است كه براى برقرارى «امنيت اجتماعى» هيچ عاملى برتر از نماز نمى‏باشد؛ چرا كه خاصان درگاه خداوندى، چنان تقيدى به رعايت حقوق مردمان داشته‏اند كه گاه تا مرز وسواس پيش رفته‏اند. اگر سلسله جنبان عرفان و تقوا، مولاى متقيان على - عليه‏السلام - در كلام نورانى خود مى‏فرمايد:

«وَاللهِ لَوْ اُعْطيتُ الْاَقاليمَ السَّبْعَةِ بِما تَحْتَ اَفْلا كِها عَلى‏ اَنْ اَعْصِىَ اللَّهَ فى نَمْلَةٍ اَسْلُبُها جُلْبَ شَعيرَةٍ ما فَعَلْتُهُ»(20)

«به خدا سوگند، اگر هفت اقليم را با آنچه در زير آسمانهاست به من دهند تا خداى را نافرمانى كنم كه پوست جوى را از مورچه‏اى به ناروا بگيريم، چنين نخواهم كرد!...»

بدون ترديد اين همه تقيد به رعايت حقوق ديگران - و حتى حيوانات - از تاثير «نمازهاى حقيقى» آن يگانه عالم خلقت بوده و اين گونه است كه نماز «نفس سركش» را مؤدب به آداب الهى و رعايت حقوق فردى و اجتماعى ديگران نموده و در نتيجه «امنيت اجتماعى» را در بالاترين سطح براى جوامع بشرى به ارمغان مى‏آورد.

آرى، «نماز» بنا به تصريح آيه شريفه «اِنَّ الصَلوةَ تَنْهى‏ عَن الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْكَرِ» انسان را از «غيبت»، «دروغ»، «سرقت»، «قتل نفس»، «تجاوز به حريم خصوصى ديگران»، «ربا خوارى»، «زنا»، «چشم چرانى»، «تهمت»، «حرام خوارى»، «قمار»، «شرب خمر»، و هر آنچه كه به نوعى منجر به تجاوز به حقوق ديگران و در نتيجه ايجاد اختلال در «امنيت اجتماعى» مى‏گردد برحذر مى‏دارد.

مگر فقدان امنيت اجتماعى در جوامع بشرى به غير از اين امور و امثالهم، سرچشمه‏اى ديگر دارد؟! و مگر تمام همّ و غمّ متوليان ايجاد «امنيت» و تئورى پردازان اجتماعى، دست يافتن به راه حلّى عملى و كارا براى از بين بردن ناامنى و ريشه كن كردن عوامل آن نمى‏باشد؟ پس چرا بايد از سهل‏ترين و در دسترس‏ترين و ارزان‏ترين راه حل اين امر يعنى «نماز» غافل باشيم؟

از اين رو ما معتقديم براى برقرارى امنيت اجتماعى، بهترين و مهم‏ترين راه، اصلاح و بهينه سازى رابطه بين «انسان» و «خداوند» و تلاش در جهت آشنا كردن «انسانها» با «خالق خويش» مى‏باشد. البته اين امر نيز ممكن نخواهد بود مگر از طريق «اقامه نماز» با توجه به تمامى شرايط صحت و قبول آن.

پى نوشت ها:

1) تفسير نمونه، ج 1، ص 340.

2) فرهنگ معارف و معاريف، ج 2، ص 523.

3) همان.

4) بحارالانوار، ج 1، ص 83.

5) تاريخ تمدن، ويل دورانت، ج 1، ص 5.

6) همان، ص 6.

7) ديوان حافظ.

8) سوره رعد (13) آيه 28.

9) سوره طه (20) آيه 14.

10) سوره يونس (10) آيه 87.

11) سوره ابراهيم (14) آيه 37.

12) سوره مريم (19) آيه 31.

13) ديوان اقبال لاهورى.

14) حليةالمتقين، باب پنجم، فصل اول.

15) برگيريد زينت خود را نزد هر مسجدى.

16) همان، باب پنجم، فصل ششم.

17) همان، باب ششم، فصل دوم.

18) الحديث (روايات تربيتى)، مرتضى فريد، ج 2، ص 373.

19) همان، ص 316.

20) نهج البلاغه، خطبه 224.